



Journal Researches of Quran and Hadith Sciences, Vol.19, No.3, Serial. 55, Autumn 2022
<http://tqh.alzahra.ac.ir/> Alzahra University

The Concept of “Doubt” and Shiite and Sunni Solution in Solving Problem and Conflict of Traditions of “Believer’s Hate or Interest in Death”

Pouran Mirzayi¹

Received: 19/09/2021

Accepted: 30/10/2021

DOI:10.22051/TQH.2021.37785.3364

Abstract

“*Taraddud Hadith,*” one of the famous and maybe mutawātir hadiths between the Shi’a and Sunni, is considered a difficult (*mushkil*) whose importance is indicated by the multiplicity of narrations, the validity of its sources, and presenting it to reach a better understanding. The problem with this group of narrations is attributing doubts to the Almighty God, which is not permissible according to Shiite and most Sunni scholars, as well as intellectual analysis. The question is, “How ‘doubt’, one of the creatures’ attributes, can be attributed to God Almighty?” The conflict between this group of hadiths and other narrative texts that refer to the “believer’s interest in death” is another challenge of this narrative content. This research, through the deductive-analytical method, *Isnād* analyzing, discovering *khalf* and *tashīf*, and paying attention to the origin of the issuance, aims to analyze and select the Shiite and Sunni scholars’ approaches and provide solutions to resolve the conflict of traditions. It seems that considering the semantic connection of these hadiths to the issue of longevity is a turning point in discovering the exact meaning of these hadiths. It makes the meaning of delay and indolence in getting believers’ souls stronger than other aspects of the meaning. As a result, these hadiths will relate to *badā*’s discussion, and it is not an interpreter of the essential attributes but the attributes of the divine action.

Keywords: Hadith of “*Mā Taraddadtu, Believer’s Hate and Interest in Death, God’s Doubt, Conflict of Traditions, Mushkil al-Hadith*”

¹. Assistant Professor, Department of Hadith, Faculty of Hadith Sciences and Teachings, University of Qur’an and Hadith, Tehran, Iran. Email: mirzaee785@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علوم الدینی)

سال نوزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، پیاپی ۵۵

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۷۱-۱۴۷

مفهوم‌شناسی «تردید» و راهکار فریقین در حل مشکل و تعارض اخبار «کراهت یا علاقه مؤمن به مرگ»

پوران میرزائی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

DOI:10.22051/TQH.2021.37785.3364

چکیده

«حدیث تردّد» که از نقل‌های مشهور و چه بسا متواتر فریقین است، از روایات مشکلی به شمار می‌رود که کثرت نقل، اعتبار منابع و عرضه حدیث به منظور فهم بهتر مراد، از اهمیت آن نشان دارد. مشکل این دسته روایات، نسبت دادن شک و تردید به خداوند متعال است که به باور شیعی و عمده اندیشوران اهل سنت و نیز تحلیل عقلی، جایز نیست. سؤال اینجاست که چگونه «تردید» که از صفات مخلوقات است، می‌تواند به خداوند سبحان نسبت داده شود؟ تعارض میان این دسته از روایات با دیگر متون روایی که به «علاقه مؤمن به مرگ» اشاره دارند، از دیگر چالش‌هایی است که این محتوای روایی با آن مواجه است. پژوهش حاضر به شیوه استنتاجی - تحلیلی و نیز تحلیل اسناد و کشف خلط و تصحیف، التفات به خاستگاه صدور، واکاوی و گزینش رهیافت‌های اندیشوران فریقین و ارائه راه‌کارهای حکمی در رفع تعارض اخبار، به مفهوم‌شناسی این روایات پرداخته است. به نظر می‌رسد توجه به ارتباط معنایی این روایات با مسئله طول عمر، خود نقطه عطفی در کشف مفهوم دقیق این روایات باشد و موجب گردد معنای ثانی و تراخی در قبض روح مؤمن، از میان سایر وجوه معانی، قوی‌تر بنماید که به تبع آن، این احادیث با بحث بداء، مرتبط خواهد بود و دیگر مفسر صفات ذات نیست بلکه به صفات فعل الهی ناظر است.

واژگان کلیدی: حدیث ماتردّد، کراهت و علاقۀ مؤمن به مرگ، تردید خداوند، تعارض اخبار، مشکل

الحدیث

بیان مسئله

از جمله روایت مشهور فریقین (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۱۵۵ - ۱۵۷؛ مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۹۳ - ۱۹۵) حدیثی قدسی است به نقل از پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «خداوند متعال در انجام هیچ فعلی مانند قبض روح مؤمن، تردید نکرده زیرا مؤمن از مرگ کراهت دارد و او نیز از کاری که مورد کراهت مؤمن است [از بدی رساندن به مؤمن]، کراهت دارد».

نقل در ۱۴ منبع متقدم شیعی و سنی و نیز کثرت راویان و اعتبار منابع، از اهمیت این محتوای روایی نشان دارد. اصل این روایت که در شیعه به حدیث «ما ترددت» مشهور است نقلی طولانی دارد؛ اما منابع شیعی و سنی به شکل‌های مختلف اعم از تلخیص، تقطیع، نقل معنا و نقل‌های کوتاه و بلند، این محتوای روایی را در دل خود جای داده‌اند. این حدیث که در اهل سنت به حدیث «ولی» نیز معروف است (ابن حجر، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۶۸۰)، در شیعه بیشتر در قالب متن دعایی نمود داشته و علاوه بر نقل از پیامبر (ص)، به نقل از سایر ائمه (ع) نیز گزارش شده است که با وجود پرداختن به مباحث مختلف، اما در اظهار «تردید در قبض روح مؤمن از سوی خداوند متعال» با هم مشابه‌اند. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۴۶؛ با کمی تفاوت در: ابن سعید کوفی، ۱۴۰۴، ص ۳۶؛ برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۰)

مشکل این دسته احادیث، نسبت دادن شک و تردید به خداوند متعال است (شهید اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۱ - ۱۸۳) که متناسب با باورهای شیعی و برخی از اندیشوران اهل سنت و نیز تحلیل‌های عقلی، محال می‌نماید و جایز نیست (عینی، عمده القاری، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۹۰). سیاق روایت می‌فهماند که تردد، به قبض روح مؤمن اختصاص ندارد، بلکه یکی از افعال حق تعالی است و نه تنها در مورد وفات مؤمن، بلکه در سایر افعال باری تعالی نیز جاری و ساری است: «وما ترددتُ عن شیءٍ أنا فاعلهُ ترددی عن قبضِ نفسِ المؤمنِ، یکره الموتَ وأنا أُکرهُ مساءتهُ»: «چنین ترددی مثل این مورد در هیچ موردی مشابه ندارد». یعنی تردد دارد اما نه مثل اینجا. پس طبق سیاق روایت، اصل تردد در افعال خداوند متعال جاری است. (احمدی یزدی، ۱۳۶۶، ص ۴۰). از این رو، نیاز است تبیین شود که چگونه «تردد» که از صفات مخلوقاتی است که مبتلا به زوال و تغییراند و نوعی نقص برخاسته از جهل و یا عجز و بی‌اعتمادی در دستیابی به هدف به شمار می‌رود، می‌تواند به خداوند سبحان نسبت داده شود.

مشکل این دسته روایات، به اینجا ختم نمی‌شود؛ تعارض بحث از «کراهت مؤمن از رویارویی با مرگ» با دیگر متون روایی که بر «علاقه مؤمن به مرگ و لقاء خداوند» اشاره دارند، از دیگر چالش‌های مفهومی است که این محتوای روایی با آن مواجه است و همین موجب گشته، علاوه بر «مشکل الحدیث» در زمره «اختلاف الحدیث» و «اخبار متعارض» نیز جای گیرد و پذیرش مراد ظاهری آن‌ها سوال‌های زیر را در پی داشته باشد:

۱. مقصود از تردد که در این حدیث به خداوند متعال نسبت داده شده چیست؟

۲. چه خصوصیتی در قبض روح بنده مؤمن است که به صورت ویژه بدان توجه شده است؟

۳. تعارض میان اخبار دال بر علاقه مؤمن به مرگ، با کراهت مؤمن از مرگ، چگونه قابل حل است؟

پژوهش حاضر سعی دارد به شیوه تحلیلی - استنتاجی به پرسش‌های فوق پاسخ دهد و نیز به تحلیل راه کارهای حلی تعارض این اخبار، همت گمارد.

ابتدا نیاز است، میزان وثوق صدوری این روایات بررسی و سپس به معنای اصیل حدیث و فهم مراد جدی پرداخته شود و در پی آن، راه‌حل‌های مشکل و اختلاف متون کشف گردد.

روند مراحل پیش گفته، نیازمند نگاه جمعی به تمام روایات هم‌مضمون در این حوزه، تحلیل اسناد، الثفات به خاستگاه صدوری و مکتوب، تحلیل میزان اعتبار منابع، واکاوی‌های رهیافت‌های اندیشوران فریقین و سپس ارائه راه کارها در رفع تعارض و در نهایت، زدایش غموض از این روایات مشکل‌تاب است؛ مهمی که این نوشتار در ادامه برعهده دارد.

پیشینه پژوهش

پیش از این احمدی فقیه یزدی، در دو مقاله «مفهوم تردد در احادیث قدسی» (۱۳۶۶، ش ۱۱، ص ۳۷ تا ۴۳) و «مفهوم تردد در احادیث» (۱۳۶۷، ش ۱۸، ص ۴۱ تا ۴۸)؛ مهدی مهریزی با احیای نسخه خطی رساله‌ای در معنای حدیث "ما ترددت فی شیء أنا فاعله از عبد الخالق بن عبد الرحیم یزدی (۱۲۰۰ - ۱۲۶۸ ه) و چاپ آن در قالب یک مقاله (۱۳۷۶، ش ۳، ص ۷۶ تا ۹۱)؛ بهشتی‌پور، در مقاله «معناشناسی حدیث تردد» (۱۳۹۱، ش ۵، ص ۸۳ تا ۱۰۳) و اسعدی، در مقاله «تردد خداوند در قبض روح مؤمن؛ بررسی حدیث قدسی» (۱۳۹۷، ش ۲۴۸، ص ۶۹ تا ۷۸) سعی داشته‌اند به بررسی معنای ظاهری حدیث تردد بپردازند. اما هیچ یک به این محتوا، به شکل یک مجموعه روایی ننگریسته و صرفاً نقل کوتاه این روایت را به عنوان یک، تک روایت، بررسی کرده‌اند، حال آنکه این حدیث بیش از هفت گونه نقل متفاوت دارد. همچنین بیان اشکال‌هایی همچون خلط راویان و یا تصحیف، تحلیل رهیافت‌های عالمان با نگاه و بیان تعارض میان این دسته روایات با روایات دال بر علاقه مؤمن به مرگ، و در پی آن، ارائه راه کارهای حل تعارض این اخبار، از نگاه مقالات فوق الذکر مغفول مانده است. از این رو، پژوهش پیش‌رو با توجه به پرداختن به ابعاد مذکور، کاری نو به شمار می‌رود.

۱- تحلیل اعتبار منابع و خاستگاه صدوری و مکتوب

المحاسبن برقی (م ۲۷۴ ه)، متقدم‌ترین متن موجود از این حدیث در شیعه است (برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۰). همچنین کتب: المؤمن، الکافی، التوحید، علل الشرایع، الامالی و مصباح‌المتجهج، با اسناد خود از این روایت یاد کرده‌اند (ابن سعید، ۱۴۰۴، ص ۳۶؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۴۵، ۳۵۰ - ۳۵۴؛ صدوق، بی‌تا، ص ۳۹۸ - ۴۰۰؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۱۴؛ همو، ۱۴۱۱، ص ۵۸).

گزارشگر متقدم‌ترین نقل در اهل سنت، المصنف ابن‌ابی‌شبیئه است و پس از آن در شمار منابع متقدم، می‌توان از المسند احمد بن حنبل، الصحيح بخاری، المسند ابویعلی، الصحيح ابن حبان، المعجم الكبير و المعجم الاوسط طبرانی و تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر یاد کرد (ابن ابی‌شبیئه، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۹۰؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۵۶؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۱۹۰؛ ابویعلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۵۲۰؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۸-۶۰؛ طبرانی، الف، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۱۳؛ طبرانی، ب، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۹۵ و ۹۶).

حاصل آنکه مستندات مکتوب، در ۶ نقل متقدم شیعی و ۸ نقل متقدم اهل سنت، قرن سوم هجری را به عنوان قدیمی‌ترین زمان نگارش این حدیث نمایان می‌کنند و کثرت طرق و منابع معتبر ناقل آن، نشان از اهمیت این محتوای روایی نزد شیعه و سنی دارد. از همین رو در میان نگارنده‌ها، نام مؤلفان کتب اربعه شیعه و نیز مسندنگاران و صحیح‌نگاران معتبر اهل سنت به چشم می‌خورد.

با توجه به نسبت این روایت به سه عصر (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام سجاد علیه‌السلام و صادقین علیهما‌السلام)، می‌توان دریافت که خاستگاه صدور این روایت، از صدر اسلام تا دوران صادقین علیهما‌السلام گسترده بوده است.

۱-۱- تحلیل گونه‌های متن و اسناد

این حدیث در منابع شیعه و سنی با بیش از هفت گونه‌ی نقل، در قالب حدیثی قدسی گزارش شده است. متونی که به نقل از «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» روایت شده‌اند در شیعه و سنی بسیار به هم شبیه‌اند؛ اما در عین هم‌مضمونی، «زیادت، نقصان و قلب» در عبارات آن بسیار به چشم می‌خورد. البته این تغییرات، اصل معنا را دگرگون نکرده و این تفاوتها از جنس «اضطراب متنی» نیست و آنچه حدیث بیش از همه بدان مبتلاست، تلخیص محتواست به گونه‌ای که نقل طولانی حدیث حدوداً سه برابر نقل کوتاه آن است. طولانی‌ترین نقل حدیث را می‌توان در هفت فقره بخش‌بندی کرد. «۱- مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارَبَةِ ۲- وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ مِثْلَ تَرَدُّدِي فِي قَبْضِ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَ لَا بَدْلَ لَهُ مِنْهُ ۳- وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدِي بِمِثْلِ أَدَاءِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ ۴- وَ لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَهَلَّلُ إِلَيَّ حَتَّى أَحِبَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَ بَصَرًا وَ يَدًا وَ مَوْتًا ۵- إِنْ دَعَانِي أَحِبُّهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ ۶- وَ إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَرِيدُ الْبَابَ مِنَ الْعِبَادَةِ فَأَكْفُهُ عَنْهُ لئَلَّا يَدْخُلَهُ عَجْبٌ فَيُفْسِدَهُ وَ إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَمْ يَصْلِحْ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَ لَوْ أَعْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَ إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلِحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْغِنَى وَ لَوْ أَفْقَرْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَ إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلِحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالسُّقْمِ وَ لَوْ صَحَّحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَ إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلِحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالصَّحَّةِ وَ لَوْ أَسْقَمْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ ۷- إِنْني أدبرُ عبادي بعلمي بقلوبهم فإني عليمٌ خبيرٌ» [گونه اول] (صدوق، بی‌تا، ص ۳۹۸ — ۴۰۰؛ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲؛ ابن ابی‌شبیئه، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۹۰؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۵۶؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۱۹۰؛ ابویعلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۵۲۰؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۸-۶۰؛ طبرانی، الف، بی‌تا،

ج ۱۲، ص ۱۱۳؛ طبرانی، ب، بی تا، ج ۹، ص ۱۳۸—۱۳۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۹۵ و ۹۶. همین روایت، در زمره حوادث معراج پیامبر نیز گزارش شده که فقره انتهایی آن را ندارد و کمی تفاوت در الفاظ و پس و پیش شدن عبارات آن مشاهده می شود اما از نظر معنایی کاملاً بر هم منطبق اند [گونه دوم] (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۵۲).

در مقابل، در کوتاه ترین نقل، به بیان پنج فقره اول، آنهم به صورت خلاصه بسنده شده (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۵۰) که گاه، به بحث از دعای مؤمن و اجابت امور خیر در حق او، ختم گشته است [گونه سوم] (همان، ص ۳۵۳).

به جز این نقل کوتاه، «موقوفه» ابن ابی شیبه نیز تنها، فقره اول و دوم را بدون انتساب به پیامبر (ص) بازگو می کند اما سایر عبارات روایتش با دیگر نقلها همخوان نیست؛ از این رو، نمی تواند کوتاه ترین نقل، محسوب شود. [گونه چهارم] (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۹۰).

روایات منقول از امام باقر و امام صادق علیهما السلام تنها به فقرات دوم و پنجم اشاره دارند و مازاد بر آن، حامل این نکته اند که «اگر در دنیا جز یک بنده مؤمن نباشد، خداوند متعال به او از همه مخلوقات بی نیازی می جوید و از ایمانش برای او همدمی می سازد که به هیچ کس محتاج نباشد که از ترس به او پناه برد» [گونه پنجم] (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۴۶؛ با کمی تفاوت در: ابن سعید کوفی، ۱۴۰۴، ص ۳۶؛ برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۰). این تفاوت نیز، بار معنایی حدیث اصلی را تغییر نمی دهد و فقط بیانگر نکته ای اضافه تر است.

فقره دوم این روایت در قالب دعا بیان شده که به «دعای طول عمر» مشهور است و بعد از تعقیبات نماز خوانده می شود [گونه ششم] (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۵۸).

به نظر می رسد توجه به ارتباط معنایی این روایات با مسئله طول عمر، خود نقطه عطفی در کشف مفهوم این روایات باشد که در ادامه، ذیل نظرات دانشوران بحث شده است.

تنها گونه ای از نقل که با سایر گونه های شش گانه فوق متفاوت می نماید روایتی از شیخ طوسی است که بعد از بیان تردد خداوند در قبض روح مؤمن و کراهت مؤمن از مرگ، به نزول دو گل به نام های مسخیه و منسیه در احتضار مؤمن اشاره دارد که موجب انفصال او از مال و امور دنیا می شود [گونه هفتم حدیث] (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۱۴).

هیچ یک از منابع به بحث از نزول این دو گل اشاره ندارند و این عبارت، به نقل شیخ طوسی منحصر است. با جستجو در منابع متقدم، حدیث دیگری به دست آمد، مقوی این تئوری که راویان گزارشگر نقل شیخ طوسی، میان روایت دیگری با حدیث «تردد» خلط کرده اند. این حدیث که در کافی تحت عنوان «إن المؤمن لا یکره علی قبض روحه» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۲۷) و در معانی الاخبار تحت عنوان «الریح المنسیه والمسخیه» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۴۲ - ۱۴۳) آمده، دقیقاً در بردارنده بخش مازاد روایت شیخ طوسی است: «و لو أن مؤمناً أقسم علی ربّه عزّ و جلّ أن لا یمیتّه ما أماته أبداً و لکنّ إذا حضر أجله بعث الله عزّ و جلّ إلیه ریحین ریحاً یقال له المنسیه و ریحاً یقال له المسخیه فأمّا المنسیه فأنها تنسیه أهله و

مَالَهُ؛ فَأَمَّا الْمُسْخِيَةُ فَإِنَّهَا تُسْخِي نَفْسَهُ عَنِ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» چون ابتدای این حدیث همانند حدیث «تردد» از کراهت مؤمن در قبض روح بحث می‌کند احتمال قوی می‌رود که یکی از راویان سند شیخ طوسی، میان دو حدیث شنیده خود، خلط کرده باشد. فالله اعلم.

حاصل آنکه هر هفت گونه در بحث از تردید خداوند در قبض روح مؤمن و نیز کراهت مؤمن از مرگ متفق‌اند. از این رو، فقره مورد نظر مویدات روایی متعدد دارد که صدور متنی آن را تقویت و اثبات می‌کند.

بررسی شبکه اسناد این روایت (نمودار ۱)، نشان می‌دهد که این محتوای روایی با گزارش ۶ تن از اصحاب معصومان (ع) در منقولات شیعه (أبو حمزة ثمالی، منصور صیقل، مُعلی بن خُنَیس، حسن بن ضوء و انس بن مالک) و ۵ تن از صحابی پیامبر (ص) در منقولات اهل سنت (أنس بن مالک، عائشة، أبوهریره، میمون و ابن عباس) و با داشتن حداقل ۹ راوی در هر طبقه، اگر نگوییم در حد «تواتر» است، «مشهور» ارزیابی می‌شود و قول کسانی را که سند روایت را تنها دارای دو طریق (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۸ - ۶۰) و یا از منفردات صحیح بخاری و یا از منفردات شریک... بر شمرده‌اند، (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۴۱ - ۶۴۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۳، ص ۲۶۴ - ۲۶۶) قابل پذیرش نیست.

شایان ذکر است در منابع اهل سنت، تنها ابن عساکر در قرن ششم نقل کامل حدیث را با سندی متفاوت از منابع پیش از خود، روایت می‌کند. سند و متن حدیث ابن عساکر بسیار شبیه به سند و متنی است که شیخ صدوق آورده است.

شیخ صدوق با سند «أخبرني أبو الحسين طاهر بن محمد بن يونس بن حياة الفقيه ببلخ، ... قال: حدثنا الحسن بن يحيى الحينى قال حدثنا صدقة بن عبد الله، عن هشام، عن أنس (صدوق، بی تا، ص ۳۹۸ - ۴۰۰) و ابن عساکر با سند «أبو بكر الأنصاري ... نا أبو عبد الملك الحسن بن يحيى الخشني عن صدقة عن هشام الكتاني عن أنس» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۹۵ و ۹۶) ناقل این روایت‌اند.

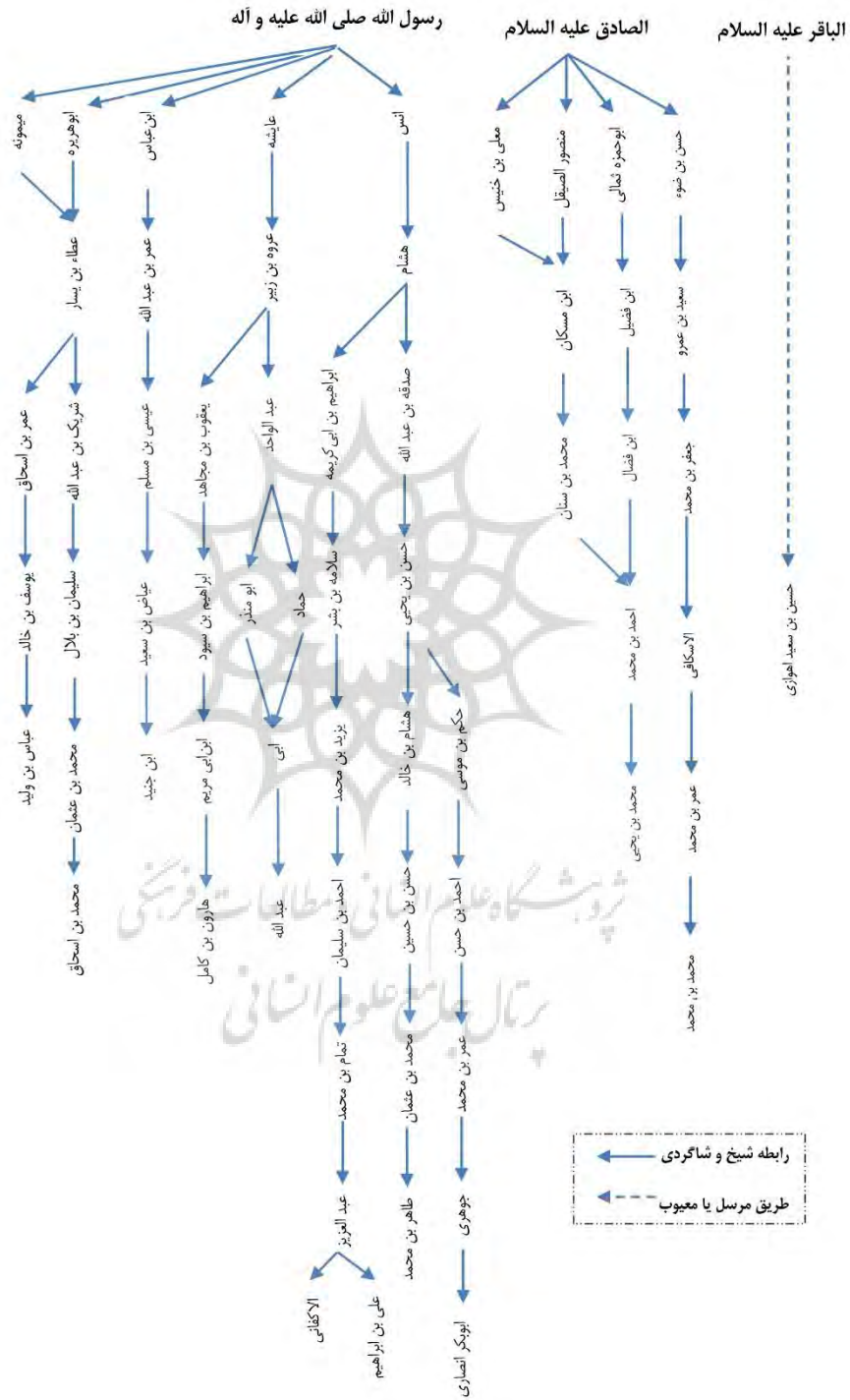
مقایسه دو سند نشان می‌دهد که «حسن بن يحيى الخشني / الحينى» هم از مشایخ غیر مستقیم صدوق است و هم ابن عساکر. در برخی نقلها از ایشان با عنوان حسن بن يحيى الحسيني نیز یاد شده (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۲، ص ۳۰۷) و برخی با اذعان بر یکی بودن حسن بن يحيى الحسيني با الخشبي، اصل را «حسيني» دانسته‌اند و «خشبي» را مصحّف از «حسيني» در نظر گرفته‌اند که به قرینه سند ابن عساکر و سایر اسناد اهل سنت، نمی‌توان این ادعا را پذیرفت و به نظر می‌رسد تشخیص کسانی که «خشبي» را برگزیده‌اند صحیح‌تر باشد. (نمازی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۶۹).

نکته مهم آنکه شیخ صدوق در قرن ۴ به طریقی دسترسی داشته که در قرن ۶، به دست ابن عساکر رسیده است. جالب اینکه هیچ یک از منابع شیعی و سنی به جز این دو عالم برجسته، حدیث مذکور را با این سند و متن، روایت نکرده‌اند. همچنین در برخی نسخه‌ها، سند شیخ صدوق بدون واسطه هشام و مستقیم به نقل صدقه از آنس، اینگونه گزارش شده «صدقة بن عبد الله بن هشام، عن أنس» (صدوق، بی تا، پاورقی، ص ۳۹۸ - ۴۰۰) که این نیز به قرینه سند ابن عساکر و

نیز جمع کثیری از اسناد اهل سنت که نقل صدقه بن عبدالله از انس را به واسطه هشام الکتانی گزارش می‌کنند، صحیح نمی‌نماید. از آنچه گفته شد برمی‌آید که صورت صحیح سند صدوق باید این گونه باشد: «... الحسن بن یحیی الخسني عن صدقة عن هشام [الکتانی] عن أنس».



نمودار ۱



۲-۱-۱-۲- ابهام‌زدایی از نسبت تردید به خداوند

رویارویی با محتوای روایی فوق‌الذکر، به سه شکل در آثار فریقین آمده: برخی مراد ظاهری روایت را بدون نیازمندی به تاویل پذیرفته‌اند که قوی‌ترین دست‌آویز آنها خروج از معنای اصطلاحی تردد و تمسک به معنای لغوی این واژه است؛ برخی، تنها راه فهم این روایات را گذر از ظاهر دانسته‌اند که ثمره آن ارائه بیش از دوازده وجه معنایی تاویلی است؛ گروه سوم با اشاره به تعارض این دسته اخبار با اخبار علاقه‌مؤمن به مرگ، فارغ از مفهوم‌شناسی تردد، تلاش خود را به ارائه راه‌کارهای حلی معطوف داشته‌اند.

۲-۱-۲-۱- رویکرد پذیرشی

دو گروه مراد ظاهری روایت را پذیرفته‌اند. در شیعه و با ارائه معنایی مطابق با باور شیعی و در اهل سنت با ارائه معنای مخالف با باور شیعی.

گروه اول: از نگاه برخی پژوهشگران معاصر شیعی این روایات در دلالت ظاهری خود هیچ‌گونه نیازی به تأویل ندارند و تاویلات موجود از ناحیه استعمال معنای اصطلاحی تردد و دخیل نمودن پیش‌فرض‌های مفسر در تفسیر حدیث، بر روایت تحمیل شده است. علاوه بر این، بر پایه معناشناسی واژه تردد، تأویل و تقدیر در این روایت لازم نیست. در این نگرش، نظر به معناشناسی لغوی - اجتهادی، واژه «تردد» به جای معنای «شک و دودلی»، معادل «رجوع و بازگشت» خواهد بود و با این فرض که تنها تردد ناشی از اختیار را می‌توان به خداوند نسبت داد، «تردد» از باب تفاعل و به معنای قبول، استعمال می‌شود و به معنای رد و بازداشتن تقدیر نوشته‌شده و توقف و تأخیر در قبض روح مؤمن است؛ زیرا خدا قادر بر امضای اجلی است که تقدیر کرده و می‌تواند آن را به تأخیر اندازد و مرگ را از مؤمن باز دارد. منشأ این تردد و قبول تردید، چیزی جز حب شدید نسبت به عبد مؤمن نیست. بر این اساس، معنای تردد در خداوند، توالی جمال و جلال، و تتالی قبض و بسط است. به عبارتی در جلال او جمالش، و در جمال او جلالش واقع گردیده است (بهشتی‌پور، ۱۳۹۱، ص ۵، ص ۸۵).

البته برخی عبارات این دیدگاه در زبان عالمان برجسته شیعی نیز به چشم می‌خورد اما نه در مقام پذیرش مراد ظاهری بلکه در مقام تأویل، که در جایگاه خود بدان پرداخته خواهد شد.

گروه دوم: فرقه وهابیت و در رأس آنها ابن تیمیه، تنها کسانی هستند که مراد از تردد را به همان معنای شک اما بلاکیف می‌دانند و ظاهر روایت را بی‌نیاز از تأویل می‌شمارند (بن باز، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۷۹) که بطلان آن پرواضح است.

۲-۲- رویکرد تاویلی

در کشف مراد جدی این محتوای روایی، با دوازده وجه تاویلی مواجهیم.

۳-۲- فرض تقدیر و حذف

فاضل مقداد، شیخ بهایی و علامه مجلسی در سه وجه تأویلی هم‌رأی‌اند (وجه ۱ تا ۳). ایشان عبارت «لو جاز علی التردد» را در ابتدای حدیث در تقدیر می‌گیرند؛ یعنی اگر شک و تردید جایز بود در هیچ چیزی به جز وفات مؤمن شک نمی‌کردم. پس در حقیقت ترددی در کار نیست، بلکه تردد فرضی، منظور است و تعبیر مجازی است (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۲ - ۵۳؛ بهایی، ۱۳۸۷، ح ۳۵، ص ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۲۹۷ - ۲۹۸؛ همو، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۸۴؛ مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۹۴).

۴-۲- مجاز از احترام و بزرگداشت مؤمن

وجه دیگر در مقایسه با محاوره عرفی و مرسوم، شکل می‌گیرد و مراد از تردد را، احترام به مؤمنی می‌داند که نزد خداوند منزلت دارد چرا که مرسوم است انسان در مواجهه با فرد قابل احترام و دوست خود، از انجام فعل ناراحت‌کننده او، مردد باشد اما هیچ تردیدی نسبت به ناراحتی دشمنی که نزدش عزت و احترامی ندارد، نخواهد داشت و در این صورت صحیح است که از این احترام و بزرگداشت به «تردد» یاد شود (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۲ - ۵۳؛ بهایی، ۱۳۸۷، ح ۳۵، ص ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۲۹۷ - ۲۹۸؛ همو، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۸۴؛ مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۹۴).

۵-۲- مجاز از زدودن اندوه مرگ از مؤمن

برخی بر این باورند که بر پایه سایر منقولات فریقین، خداوند متعال هنگام احتضار، از باب لطف، کرامت و بشارت به بهشت، بر بنده مؤمن ظاهر می‌شود و همین موجب رغبت مؤمن به مرگ و زدودن کراهت او و پذیرش آزارهای مرگ می‌شود. روایت «تردد» نیز از همین باب است. در این وجه، ارجاع ضمیر در «اصرفه» به «اکره الموت» خواهد بود. همانند حال فردی که می‌خواهد دوست خود را آزار دهد تا در پی آن، او را به نفع عظیمی برساند، پس مردد است که چگونه عمل کند که کمترین اذیت و آزار را برای دوست خود به دنبال داشته باشد (شهید اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۲ - ۵۳؛ بهایی، ۱۳۸۷، ح ۳۵، ص ۴۰۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ۴۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۲۹۷ - ۲۹۸؛ همو، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۸ - ۹؛ مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۹۴). در واقع باید توجه داشت که در نسبت دادن افعال مخلوقات به خداوند متعال غایات و نتایج را باید نسبت داد نه مقدمات را؛ مثل مکر، غضب و ... در تردد هم باید زدودن کراهت مؤمن از مرگ را معنای تردد لحاظ نمود و به خداوند متعال منسوب کرد (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۴۸؛ بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، پاورقی، ص ۳۴۵). قسطلانی نیز از عالمان اهل سنت همین نظر را دارد. از نگاه او اگر قرار باشد که فردی به ناچار کاری را برای دوستش انجام دهد که او را متألم می‌کند، اگر به آلمش نظر نماید، از فعل سرباز

می‌زند و اگر به این نظر نماید که به ناچار، باید برای منفعتی آن را انجام دهد، به انجام فعل اقدام می‌نماید که از این حالت به تردد تعبیر شده است (قسطانی، ۱۳۲۳، ج ۹، ص ۲۹۰؛ موسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸۱-۸۴).

۶-۲- مجاز از اختیار مؤمن در انتخاب مرگ و رفع کراهت او

فاضل مقداد، شیخ بهایی و علامه مجلسی سه وجه تأویلی دیگری را با انتساب به اهل سنت ذکر کرده‌اند (وجوه ۴ و ۵ و ۶). خداوند تبارک و تعالی همیشه حالاتی را برای مؤمن پیش می‌آورد که مرگ را به میل خویش انتخاب کند؛ لذا حالاتی برای او پیش می‌آورد که نه تنها مرگ را بپذیرد، بلکه آن را تقاضا کند. لازمه این حالت آن است که علاقه او را از دنیا بکند و کراهتش را از مرگ زائل کند؛ مانند مرض، پیری، زمین‌گیری، فقر و احتیاج، بلاهای ناگهانی و شدید و... که تدریجاً مرگ را بر بنده خدا آسان کند و مشتاق آن گردد که از این معنا به تردد تعبیر شده چون از جهت و صف، به کار شخص متردد شبیه است. بنابراین خداوند پس از این که مؤمن مرگ را برگزید در مقام قبض روح او برمی‌آید، بدون این که از طرف خداوند عجله‌ای در کار باشد. مؤید این وجه روایتی است که می‌فرماید وقتی ملک الموت برای قبض روح حضرت ابراهیم (ع) آمد، ابراهیم از قبض روحش کراهت داشت، لذا خداوند قبض روح او را به تأخیر انداخت تا این که یک روز پیر مردی را دید که غذا می‌خورد و آب دهانش از شدت پیری و ناتوانی و سستی بر محاسنش می‌ریخت؛ از این رو حضرت ابراهیم (ع) از خداوند تقاضای مرگ کرد؛ یعنی کراهتش از بین رفت و خواهان مرگ شد. پس مشخص می‌شود که هیچ‌گونه ترددی از طرف خداوند نبوده، بلکه فقط بر طرف کردن حالت کراهت ابراهیم (ع) از مرگ بوده که در ظاهر به شکل تردد در قبض روح ابراهیم (ع) دیده می‌شود. درباره حضرت موسی (ع) هم شبیه این داستان نقل شده است. (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۲-۵۳؛ بهایی، ۱۳۸۷، ح ۳۵، ص ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۹۴).

ابو سلیمان خطابی و حرالی از متقدمان اهل سنت نیز معنایی نزدیک به همین را بر حدیث حمل کرده‌اند (ابن حجر، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۶۸۰؛ مناوی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۶۳۰).

۷-۲- اضافه تشریفه (نسبت فعل مؤمن به خداوند)

خداوند متعال تردد مؤمن در اراده یکسانش نسبت به بقاء و مرگ را، از باب کرامت و تعظیم، به ذات مقدس خود اضافه کرده است. پس در واقع تردد و شک، فعل مؤمن است نه خداوند متعال؛ اما از باب تشریف، آن را فعل خود خوانده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۲-۵۳؛ بهایی، ۱۳۸۷، ح ۳۵، ص ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۹۷-۲۹۸؛ مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۹۴؛ شبر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۲-۶۶).

۸-۲- مجاز از تردید وسائط و ملائکه در قبض روح

ملاصدرا تردد را به ملائکه نسبت داده و معنای آن را همان تردید و دودلی دانسته است (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۹۲؛ صدر المتألهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۸۹). از نگاه فاضل مقداد، شیخ بهایی و علامه مجلسی این وجه نیز از اقوال اهل سنت است (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۲-۵۳؛ بهایی، ۱۳۸۷، ح ۳۵، ص ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۹۴؛ شبر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۲-۶۶). البته علامه مجلسی به این نکته اشاره کرده که برخی از معاصرانش نیز بر این باور هستند و این مسئله را بیشتر مختص بندگان خاص و اولیاء الله می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۱۷). ایشان همچنین این قول را به نقل از برخی حکما و صوفیه مطرح کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۳۸۵). در واقع نیز چنین است؛ چراکه ابو سلیمان خطابی از عالمان اهل سنت بسیار پیش‌تر از ملاصدرا (قرن ۴) چنین وجهی را مطرح کرده؛ از نگاه وی حدیث بدین معناست «ملائکه من در امری که به انجام آن حکم نموده باشم؛ مانند ترددشان نسبت به قبض روح عبد مؤمن تردد نمودند» (ابن حجر، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۶۸۰؛ شبر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۵). او که از لغت‌شناسان متقدم اهل سنت است «ترددت» را به معنای «رددت»، ثلاثی مزید از باب «تفعل» و یک فعل متعدی به معنای «ارسال و بازگشت وسائط خداوند» می‌شمارد (همان). بنابراین تردد را تنها تمثیل می‌داند و معنای حقیقی آن را بر خدا جایز نمی‌داند. و بر این باور است که خدا منزله از صفات مخلوقی است که در امورات خود به پشیمانی و بداء متصف است (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۱، ص ۱۸۰). وی برای اثبات مدعای خود، به داستان تردد حضرت عزرائیل در قبض روح حضرت موسی و ابراهیم (ع) استشهاد نموده است. کلاباذی، ابن جوزی و ابن عربی نیز از دیگر عالمان اهل سنت‌اند که تحلیلی نزدیک به نظر ملاصدرا دارند. (ابن حجر، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۶۸۰؛ همان؛ ابن عربی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۶۵۲)

تبیین کلاباذی با دیگران کمی متفاوت است. او تردد را صفت فعل می‌داند نه صفت ذات. در نتیجه قائل است در روایت از «تردید» به «تردد» یاد شده که متعلق تردید نیز همان اختلاف احوال مؤمن از ضعف تا حب مرگ خواهد بود. (ابن حجر، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۶۸۰)

نظر ملاصدرا از دو وجه قابل نقد است. در تقریر او، اراده مثل علم، عین ذات گرفته شده که لازمه آن قدم عالم و از بین رفتن باب دعا و استعجاب خواهد بود (خراسانی، بی‌تا، ص ۲۹۰). همچنین، آنچه ملاصدرا ذکر کرده علاوه بر آنکه فی نفسه از معنای حدیث دور است، با ذیل حدیث هم که فرموده «مؤمن از موت کراهت دارد و من از مسائت و ناراحتی او اکراه دارم»، سازگاری و تناسب ندارد (احمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۱ و ۴۲).

۹-۲- مجاز از تعارض

برخی محتمل می‌دانند که حتمی بودن مرگ، با کراهت خداوند از ناراحتی مؤمنان، متعارض باشد که از همین تعارض

به تردد تشبیه شده و در حقیقت، زبان مجاز است از باب استعمال یک چیز در مقابل ضدش؛ مانند آیه شریف «وَمَكْرُؤًا وَّ مَكْرًا لِلَّهِ» (آل عمران/ ۵۴) پس اطلاق آن بر خداوند متعال تنها به اعتبار مبدأ آن است که همان تعارض دو محبوب و یا تبادل دو مکروه است که در انجام یا ترک یک شیء لازم‌اند (صدوق، بی تا، ص ۳۹۹؛ حلی، ۱۴۰۱، ص ۳۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۲—۵۳). از اهل سنت نیز می‌توان نظر طحاوی را تا حدودی به این دیدگاه نزدیک دانست (طحاوی، ۲۰۰۵، ص ۳۸۴).

۱۰-۲- مجاز از تردید مؤمن و قبض و بسط در احوال او

تردد، فعل خداوند متعال نیست بلکه فعل بنده مؤمن است. خداوند متعال برای مؤمن وضعی پیش می‌آورد که او گمان می‌کند مرگش نزدیک شد. در این حال استعداد و آمادگی کامل برای رفتن از این جهان و اشتیاق به انجام عمل صالح پیدا می‌کند. سپس خدای تعالی وضع دیگری برای او به وجود می‌آورد که باعث آرزوهای دنیوی او می‌شود. در نتیجه او مشغول فراهم کردن ضروریات زندگی دنیوی می‌شود که ناگزیر از آن است. در نتیجه این عبد است که مردد می‌شود نه خداوند، ولی چون تردد عبد، معلول پیش آوردن اسبابی است که خدا به وجود آورده، لذا خداوند تردد را به خود نسبت داده است. بنابراین، تردد در احوال بنده مؤمن است که گاهی به دنیا و گاهی به آخرت توجه پیدا می‌کند، نه در زمان قبض روح که زمانش مشخص است (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۲-۵۳؛ علامه مجلسی به نقل از برخی از معاصرانش: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۱۷). امام خمینی از این بحث با عبارت تجاذب میان ملک و ملکوت یاد کرده و بر این باور است که تردد به معنای این تجاذب و عموماً متعلق به مؤمن و به ندرت متعلق به ولی و عارف خواهد بود (احمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۸). برخی نیز همین بحث را به عنوان «قبض و بسط» پروردگار نسبت به مؤمن و فراهم کردن اسباب تکامل و ترقی او مطرح کرده‌اند. تا بدین وسیله مؤمن به نکاتی آگاهی یابد از جمله اینکه: به گناهان خود توجه پیدا کند؛ از اعمال گذشته و گناهان خود توبه کند، همواره به یاد مرگ باشد؛ به کمالات توجه پیدا کند؛ کمالات بیشتری برای خود کسب کند و بالاخره سعادت اخروی خود را تأمین نماید.

این وجه، موید روایی نیز دارد. در روایتی از امام صادق (ع) است معنای تردد، به همان معنای قبض و بسط در احوال مؤمن حمل شده است: «ابن ابی یعفور می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود خدای تعالی می‌فرماید گاهی بنده‌ای از بندگان مؤمن من مرتکب گناه بزرگی می‌شود که به سبب آن مستوجب عقوبت من در دنیا و آخرت می‌گردد، در آن هنگام نظری به کار مؤمن و آثار اعمالش در آخرت می‌افکنم و به آنچه صلاح اوست نسبت به آخرتش توجه می‌نمایم [و اگر اعمال او صالح نبود] در مجازات و عقوبتش در همین دنیا تسریع می‌کنم [تا در آخرت پاک باشد و بتواند از نعمت‌های بی‌منت‌های آنجا استفاده کند] و نیز عقوبت معصیتش را تقدیر و اندازه‌گیری می‌نمایم. ولی این عقوبت را بدون

امضاء قطعی به حال توقف نگه داشته بر او وامی گذارم و به تعلیق می‌اندازم در حالی که امضاء قطعی آن به خواست و مشیت من است. بنده مؤمن من این مطالب را نمی‌داند و من در امضاء کردن این عقوبت بر او بسیار تردد می‌نمایم و عاقبت از آن امساک می‌کنم و وقوع حتمی به آن نمی‌دهم؛ زیرا ناراحتی او را خوش ندارم و مایل نیستم مکروهی بر او وارد شود. پس او را عفو می‌کنم و از او می‌گذرم به خاطر اینکه دوست دارم کارهای مستحبی که شب و روز انجام می‌دهد و به و سیله آنها به من تقرب می‌جوید مکافات و تلافی کرده باشم، پس آن بلاء و عقوبت را از وی برمی‌گردانم، در حالی که قبلاً تقدیر کرده بودم [ولی امضاء نکرده] و [آن را] متوقف رها کرده بودم و امضاء آن به خواست من بستگی داشت، سپس اجر و پاداش بزرگ این نزول بلاء را برایش می‌نویسم و ذخیره می‌کنم و زیاد می‌کنم بدون اینکه او توجه داشته باشد و بداند، در حالی که رنج و سختی بلاء هم به او نرسیده است و من خدای کریم و رئوف و مهربانم» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۴۹).

۱-۲- مجاز از بداء در تقدیم و تأخیر مرگ (محو و اثبات)

فیض کاشانی مفهوم حدیث را به بداء راجع می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۲۳، ص ۳۹۳؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۱۰۸). آنگاه تردد در تقدیم و تأخیر مرگ مرتبط خواهد بود، نه اصل انجام. در اینصورت این تعبیر، استعاره‌یست (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۳۸۵). البته با این وجود نیز نیازمندی به تأویل بر جای خود باقی است و باید حدیث در هر صورت تأویل گردد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۱۵۵-۱۵۷).

بنابراین، حدیث در مقام پرداختن به مسئله محو و اثبات در لوح مؤمن است و اطلاق تردید بر آن استعاری است و مراد حدیث این است که «در لوح محو و اثبات، محو و اثباتی بیشتر از آنچه در خصوص قبض روح عبد مؤمنم واقع شده، از من واقع نشده است». برخی این تفسیر را شبیه‌ترین و نزدیک‌ترین تفسیر به تردد دانسته‌اند (شبر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۲-۶۶).

۱۲-۲- مجاز از وقوع فعل میان خیریت بالذات و شریعت بالعرض

میرداماد، بر آن است که قبض روح مؤمن به واسطه مرگ، در مقایسه با نظام وجود، خیر؛ و از جهت ناراحتی عبد، شر است. در واقع، میان دو طرف خیریت بالذات و شریعت بالعرض فعل واقع می‌شود. او از این مفهوم، به تردد تعبیر نموده است؛ زیرا به نظر ایشان، خیر بودن به انجام فعل دعوت می‌کند و شر بودن به ترک فعل. پس در آن، به نحوی از تردد اشاره شده است (میر داماد، ۱۳۹۱، ص ۴۶۹ و ۴۷۰). ملا صدرا، این نظر را به دلیل ناسازگاری نسبت دادن تردد به ذات خداوند متعال با دو مبنای مهم فلسفی (علم ذات به ذات و علت و معلول)، مردود می‌شمارد (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۹۲).

۱۳-۲- مجاز از تردید در اسامی جلال و جمال

برخی مراد حدیث را اشاره به تردید میان اسامی جلال و جمال دانسته‌اند نه تردید در ذات خداوند متعال. به این معنا که اسامی خداوند بعضی اسامی جلال‌اند مثل قهار، جبار، متکبر، منتقم و ... که به مناسبت این اسامی، دیاری نباید بماند و به مناسبت اسامی جمال مثل رؤوف، عطوف، رحمن و رحیم و ... همه باید بمانند. از این رو به مقتضای اسامی جلال به عزرائیل می‌فرماید روح مؤمن را قبض کن و به مقتضای اسامی جمال فرماید قبض مکن که از این به «تردد» تعبیر شده است (بهشتی‌پور، ۱۳۹۱، ص ۸۹، به نقل از: خراسانی، ۱۴۱۶، ص ۲۹۰).

۱۴-۲- مجاز از تأنی و تراخی در قبض روح

نیز می‌توان «تأخیر در مرگ» را به «تردد» تشبیه کرد که از آن به «تراخی و درنگ کردن» یاد می‌شود و کنایه از «تأخیر» است (حر عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۴۴). بر اساس این تفسیر، تردد به معنای اینکه، خداوند فعل را در حال و یا استقبال انجام دهد نیست؛ زیرا در کل افعال او تردد ملازم تراخی، وجود ندارد؛ مگر در قبض روح مؤمن. پس ملزوم را ذکر کرده و لازم را اراده نموده و معنای تشبیه به استثناء، بازمی‌گردد. بنابراین، تراخی در افعال را به تراخی در قبض روح مؤمن تشبیه نموده است (حر عاملی، ۱۴۰۲، ص ۷۸؛ شبر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۲ — ۶۶). برخی اهل سنت نیز مراد از تردد را، قبض روح مؤمن با تأنی و به تدریج دانسته‌اند و می‌گویند تمامی امور نزد خداوند به امر کن فیکون و بی‌درنگ صورت می‌پذیرد اما اجرای فرمان قبض روح مؤمن، به دلیل کرامتش، به تدریج و با درنگ است (ابن حجر، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۶۸۰).

گزینش میان راهکارهای حلی دانشوران، سخت می‌نماید اما توجه به رابطه میان مداومت بر این دعا با طول عمر، که در منابع معتبر بدان اشاره شده شاید بتواند دست‌آویزی محکم در ترجیح یافت. «روایت شده که هر کس بر این دعا در تعقیب نمازهای واجب خود اهتمام ورزد آنقدر عمر کند که از زندگی خسته شود» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۵۹؛ ابن سعید، ۱۴۰۵، ص ۱۱۷). سید بن طاووس می‌گوید، محمد بن حسن بن شمون بصری به خواندن این دعا مداومت می‌کرد و ۱۲۸ سال عمر کرد تا اینکه از زندگی خسته شد و خواندن این دعا را ترک کرد و وفات یافت. (ابن طاووس، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷-۱۶۸). شیخ عباس قمی این را دعایی بسیار معتبر خوانده که در تمام کتب ادعیه نقل شده: «شخصی خدمت حضرت امام صادق (ع) آمده و از تنهایی خود به سبب موت بستگان و خویشاوندان گله کرد. حضرت فرمود اگر درازی عمر خویش و دوستان خود را می‌خواهی بعد از هر نماز این دعا را بخوان ...» راوی می‌گوید چون بر این دعا مداومت کردم چندان عمر کردم که از زندگانی ملول شدم (قمی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰۹).

از این رو، به نظر می‌رسد معنای تأخیر در قبض روح مؤمن که برخی عالمان بدان پرداخته‌اند و این روایات را با بحث

بداء، مرتبط دانسته‌اند، از میان سایر وجوه معنایی، قوی‌تر باشد. در اینصورت دیگر این روایات روایی تفسیرگر صفات ذات نخواهند بود بلکه به صفات فعل ناظرند.

همچنین، چیدمان روایی مرحوم کلینی در کافی، که این روایات را چهار بار به گونه‌های مختلف و تحت دو باب با عناوین «الرضا بموهبه الايمان» و «من آذى المسلمین واحتقرهم» نقل کرده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۴۵؛ ۳۵۰-۳۵۳) نشان می‌دهد، درک شیخ کلینی از این روایات، اعطای معانی رضایت‌مندی هنگام احتضار و جایز نبودن آزار و اذیت مؤمن است که از نگاه نگارنده می‌تواند از دیگر معانی ترجیحی این روایت به شمار رود.

۳- راهکار حل تعارض اخبار

به تصریح برخی روایات، مؤمن حقیقی از مرگ کراهت ندارد بلکه به آن راغب است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۳۴، صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۳۶؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۳، ۳۴۶؛ سید رضی، بی‌تا، ص ۵۲؛ حلی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰...؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۱۹۱؛ دارمی، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۳۱۲). این معنا با مدلول ظاهری روایت تردد (کراهت مؤمن از مرگ)، در تعارض است و همین موجب شده بخشی از تلاش عالمان، صرف رفع تعارض میان این دو مفهوم باشد. شیخ بهایی سه راهکار در حل این تعارض ارائه می‌کند. راهکار اول به نقل از شهید اول است با این تحلیل که: حب و علاقه به لقاء الله مقید به وقت معینی نیست، بنابراین بر حال احتضار و دیدن چیزی که او دوست دارد، حمل می‌شود. همچنانکه شیعه از امام صادق (ع) و اهل تسنن از رسول خدا روایت می‌کنند که «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس لقاء خدا را دوست داشته باشد خداوند هم لقاء او را دوست دارد و هر که از لقاء خدا کراهت داشته باشد خداوند هم لقاء او را کراهت دارد. به آن حضرت گفتند ای پیامبر خدا ما از مرگ کراهت داریم، فرمود اینطور نیست، چون حالت احتضار و مرگ مؤمن فرا رسد او را به رضوان و کرامت الهی بشارت می‌دهند و پس از این بشارت، هیچ چیز نزد او محبوب‌تر از آنچه به او بشارت داده شده نیست، پس او لقاء خدا را دوست دارد و خداوند هم لقاء او را دوست خواهد داشت» (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۸۹؛ بهایی، ۱۳۸۷، ص ۴۰۹).

راه کار دوم شیخ بهایی توجه‌دهی به تفاوت میان «موت» و «لقاء» است. بدین معنا که مرگ، نفس لقاء الله نیست بلکه لقاء الله لازمه مرگ است و کراهت از مرگ به خاطر رنج حاصل از آن است و این کراهت مستلزم کراهت از لقاء الله نخواهد بود (همان).

راه کار سوم اینکه دوستی لقاء الله، ایجاب می‌کند که انسان استعداد کامل لقاء الله را با افزودن به اعمال صالح خود تحصیل کند، و تحصیل این استعداد و زیاد کردن اعمال صالح با مرگ منافات دارد؛ زیرا مرگ فرصت را می‌گیرد و دست انسان را از انجام اعمال صالح کوتاه می‌کند. از این رو مؤمن از مرگ کراهت دارد که مانع کمال استعداد او برای لقاء الله

می‌شود (همان، ص ۲۱۲). البته پیش از ایشان محقق کرکی و نیز شهید ثانی به این دو راه کار اشاره کرده‌اند (کرکی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۱۶؛ شهید الثانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۸۳۹ و شهید الثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۹۷). علامه مجلسی نیز با این نظرات موافق است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۳۸۷).

یک پاسخ نیز از سوی عالمان اهل سنت مطرح شده: ذهبی، عبارت «یکره الموت و اکره مسائته» را ناظر بر صعوبت و کربات مرگ دانسته و نه کراهت موت؛ چرا که مرگ صحنه ورود به رحمت و مغفرت خداوند است (بیهقی، ۱۴۰۸، ص ۷۶). جنید بغدادی نیز با همین نظر موافق است. بر این اساس، معنای روایت این نیست که من موت را برای او مکروه می‌دارم؛ زیرا موت، مؤمن را به سوی رحمت و مغفرت الهی وارد می‌سازد (مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۲۸۹). به نظر می‌رسد تعبیر شهید اول (راه کار اول)، راهگشا تر باشد. این راه کار که از روایات اخذ شده، از درک تعارض بین این دو مقوله، از همان زمان اصحاب پیامبر (ص) نشان دارد و تحلیل پیامبر (ص) به نیکی از آن پرده برمی‌دارد. ایشان کراهت و علاقه را به ترتیب به دو برهه زمانی متفاوت «پیش از احتضار» و «هنگام احتضار» حمل می‌کند که در اینصورت تعارضی باقی نخواهد ماند.

نتیجه‌گیری

حاصل آنکه: «حدیث تردد» که از جمله روایات «مشهور» و چه بسا «متواتر» فریقین است و با توجه به خاستگاه صدور آن، تقریباً در تمام دوران عصر حضور ائمه (ع) محل بحث اصحاب بوده، به اذعان عمده دانشوران فریقین به تأویل، فهم می‌گردد و با وجود تفاوت در تأویلات دوازده گانه عالمان، بن‌مایه باور ایشان بر پذیرش و عدم انکار مبتنی است. دیدن نام فاضل مقداد از مکتب عقل‌گرایانه و فلسفی حله در کنار نام شیخ صدوق، شهید اول، علامه مجلسی که به نقل‌گیری شهره‌اند و نیز نام فیض کاشانی از مکتب نوصدرایی در کنار نام شیخ حر عاملی اخباری مسلک و ... از تقریب اذهان عقل‌گرایان و نقل‌گرایان در فهم این روایت نشان دارد.

توجه به ارتباط معنایی این روایات با مسئله طول عمر، خود نقطه‌عطفی در کشف مفهوم این روایات به شمار می‌رود و به نظر می‌رسد معنای تأخیر در قبض روح مؤمن که برخی عالمان بدان پرداخته‌اند و به تبع آن، این روایات را با بحث بداء، مرتبط دانسته‌اند، از میان سایر وجوه معنایی قوی‌تر باشد. در اینصورت دیگر این محتوای روایی مفسر صفات ذات نخواهند بود بلکه به صفات فعل الهی ناظر است.

همچنین، درک شیخ کلینی از این محتوای روایی، که از چیدمان کافی برمی‌آید، معانی اعطای رضایت‌مندی هنگام احتضار به مؤمن و جایز نبودن آزار و اذیت مؤمن، نیز از دیگر معانی ترجیحی نگارنده به شمار رود که مؤیدات روایی دارد.

منابع

۱. ابن ابی شیبیه، عبد الله بن محمد، (۱۴۰۹ق. - ۱۹۸۹ م.)، **المصنف**، تحقیق و تعلیق: سعید اللحام، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن جوزی، عبد الرحمن (۱۴۱۳ق. - ۱۹۹۲ م.)، **دفع شبه التشبيه بأکف التنزیه**، تحقیق و تقدیم: حسن السقاف، الأردن: دارالإمام النّوّی.
۳. احمد بن حنبل. (بی تا.)، **مسند أحمد**، بیروت: دار صادر.
۴. ابن حبان، محمد. (۱۴۱۴ق. - ۱۹۹۳ م.)، **صحیح ابن حبان**، چاپ دوم، شعیب الأرنؤوط.
۵. ابن حجر، احمد بن علی. (بی تا.)، **فتح الباری فی شرح صحیح البخاری**، چاپ دوم، بیروت: دار المعرفه.
۶. ابن سعید کوفی، حسین. (۱۴۰۴ق.)، **المؤمن**، چاپ اول، قم: مدرسه الإمام المهدی (ع).
۷. ابن سعید، یحیی. (۱۴۰۵ق.)، **الجامع الشرایع**، قم: سیدالشهداء.
۸. ابن طاووس، السید علی بن موسی. (۱۳۸۸ش.)، **فلاح السائل**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۹. ابن عربی، محیی الدین. (بی تا.)، **الفتوحات المکیه**، بیروت: دارصادر.
۱۰. ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق.)، **تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
۱۱. ابو یعلی موصلی. (بی تا.)، **مسند أبی یعلی**، حسین سلیم أسد، دمشق: دار المأمون للتراث.
۱۲. احمدی فقیه یزدی، محمد حسن. (۱۳۶۷ش.)، «مفهوم تردد در احادیث»، **کیهان اندیشه**، شماره ۱۸، (ص) ۴۱ - ۴۸.
۱۳. _____ (۱۳۶۶ش.)، «مفهوم تردد در احادیث قدسی»، **کیهان اندیشه**، شماره ۱۱، (ص) ۳۷ - ۴۳.
۱۴. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۲۳ق. - ۲۰۰۲ م.)، **الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة**، چاپ اول، بیروت: شرکة دارالمصطفی صلی الله علیه وآله لإحياء التراث.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق. - ۱۹۸۱ م.)، **صحیح البخاری**، استانبول: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۶. برقی، محمد بن خالد. (۱۳۳۰ش.)، **المحاسن**، تصحیح و تعلیق: السید جلال الدین الحسینی، طهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۷. بهایی، محمد بن حسین. (۱۳۸۷ش.)، **الاربعون حدیثاً**، قم: دفتر نشر نوید اسلام.

۱۸. بهشتی پور، روح الله. (۱۳۹۱ش.)، «معناشناسی حدیث تردد»، **کتاب قیم**، سال دوم، شماره پنجم، (ص ۸۳-۱۰۳).
۱۹. بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۰۸ق.)، **کتاب الاربعون الصغری**، تحقیق: ابواسحاق الحوینی الاثری، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۰. جلالی، سید محمد رضا. (۱۴۲۰ق.)، **المنهج الرجالی والعمل الرائد فی الموسوعة الرجالية لسید البروجردی**، چاپ اول، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۲ق.)، **الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة**، تهران: یس.
۲۲. _____ (بی تا.)، **وسائل الشیعه**، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحیا التراث.
۲۳. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۱ق.)، **أجوبة المسائل المهنائیة**، چاپ اول، قم: بی جا.
۲۴. _____ (۱۳۷۹ش.)، **کشف الیقین**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۵. خراسانی، محمد حسین. (بی تا.)، **دایره المعارف الاسلامیه فی الشرح الخطبه الرضویة**، تهران: کتابفروشی مصطفوی.
۲۶. دارمی، عبد الله بن رحمان. (۱۳۴۹ق.)، **سنن الدارمی**، دمشق: مطبعة الاعتدال.
۲۷. ذهبی، شمس الدین. (۱۳۸۲ق.. ۱۹۶۳م.)، **میزان الاعتدال**، علی محمد الجاوی، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
۲۸. سید رضی، محمد بن الحسین. (بی تا.)، **نهج البلاغه**، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
۲۹. شبر، سید عبد الله. (۱۴۰۷ق.)، **مصایح الانوار فی حل مشکلات الاخبار**، تحقیق سید علی شبر، بیروت: موسسه النور.
۳۰. شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق.)، **ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة**، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت لإحیاء التراث، الاولى.
۳۱. _____ (بی تا.)، **القواعد والفوائد**، السید عبد الهادی الحکیم، قم: منشورات مکتبه المفید.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۲۲ق.)، **روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان**، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۳۳. _____ (۱۴۱۳ق.)، **مسالك الأفهام**، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۴. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱م.)، **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة**، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی

۳۵. _____ . (۱۳۶۶ش.)، **شرح أصول الكافي**، تصحيح محمد خواجه‌ی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۳۶. صدوق، محمد بن علی . (بی‌تا.)، **التوحيد**، تصحيح و تعليق: السيد هاشم الحسيني الطهراني، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۳۷. _____ . (۱۳۸۵ق.)، **علل الشرائع**، محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية.
۳۸. _____ . (۱۳۶۱ش.)، **معانی الأخبار**، تصحيح علی أكبر الغفاری، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۹. طبرانی، ابو القاسم سليمان بن احمد. (بی‌تا.)، **المعجم الكبير**، حمدی عبد المجید السلفی، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۴۰. _____ . (بی‌تا.)، **المعجم الأوسط**، طارق بن عوض الله، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، القاهرة: دار الحرمين.
۴۱. طحاوی، احمد بن محمد. (۲۰۰۵م.)، **شرح العقيدة الطحاوية**، چاپ اول، بغداد.
۴۲. طریحی، فخر الدین. (۱۳۶۲ش.)، **مجمع البحرين**، چاپ دوم، تهران: طراوت.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق.)، **الأمالی**، چاپ اول، قم: مؤسسه البعثه.
۴۴. _____ . (۱۴۱۱ق. - ۱۹۹۱م.)، **مصباح المنهجد**، چاپ اول، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۴۵. عبدالعزيز بن باز. (۱۴۱۶ق.)، **مجموعه فتاوی**، ریاض: دار الوطن.
۴۶. عینی، بدرالدین محمود. (بی‌تا.)، **عمدة القاری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۷. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله. (بی‌تا.)، **نضد القواعد الفقهیه**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۴۸. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی . (۱۳۶۰ش.)، **کلمات مکنونه من علوم أهل الحكمة و المعرفة**، تصحيح و تعليق شيخ عزيزالله عطاري قوجاني، چاپ دوم، تهران: فراهانی.
۴۹. _____ . (۱۴۲۳ق.)، **الحقائق في محاسن الاخلاق قره العيون في المعارف و الحكم**، چاپ دوم، قم: مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام.
۵۰. _____ . (۱۳۸۳ش.)، **الشافی في العقائد و الأخلاق و الأحكام**، تحقیق مهدی انصاری قمی، تهران: دار اللوح المحفوظ.
۵۱. قسطلانی، شهاب‌الدین. (۱۳۲۳ق.)، **ارشاد الساری في شرح صحیح البخاری**، چاپ هفتم، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية.
۵۲. قمی، شیخ عباس . (۱۳۸۶ش.)، **مفاتيح الجنان**، قم: آیین دانش.

۵۳. کرکی، علی بن الحسین. (۱۴۰۸ق.)، **جامع المقاصد**، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۶۳ش.)، **الکافی**، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، چاپ پنجم، طهران دار الکتب الإسلامية.
۵۵. مازندرانی، مولی محمد صالح. (۱۴۲۱ق. - ۲۰۰۰م.)، **شرح أصول الکافی**، تعلیقات: المیرزا أبو الحسن الشعرانی، ضبط و تصحیح: السید علی عاشور، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۶. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق. - ۱۹۸۳م.)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۷. ———. (۱۴۰۴ق.)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ص)**، تصحیح السید هاشم الرسولی، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵۸. مناوی، محمد عبدالرئوف بن علی. (۱۴۱۵ق.)، **فیض القدير**، تحقیق: احمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۹. مؤسسه الکتب الثقافیة. (۱۴۰۳ق.)، **الاحادیث القدسیة**، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
۶۰. مهریزی، مهدی. (۱۳۷۶ش.)، «رساله‌ای در معنای حدیث «ما ترددت فی شیء أنا فاعله» از عبد الخالق بن عبد الرحیم یزدی (۱۲۰۰ - ۱۲۶۸هـ)»، **مجله علوم حدیث**، شماره ۳، ص ۷۶ تا ۹۱.
۶۱. میرداماد، محمدباقر. (۱۳۹۱ش.)، **قبسات**، اصفهان، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
۶۲. نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۹ق.)، **مستدرک سفینه البحار**، تحقیق و تصحیح: الشیخ حسن بن علی النمازی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

References

1. Ibn Abi Shayba, Abdullah ibn Muhammad (1409 AH/1989 AD). *Al-Muṣannaf*, Research by Sa'īd al-Laḥām, first edition, Beirut: Dar al-Fikr.
2. Ibn Jūzī, Abd al-Rahman (1413 AH/1992 AD). *Daf'u Shibhu al-Tashbīh bi Akfi al-Tanzīh*. Research by Hasan al-Saqāf, Jordan: Dar al-Imam al-Nawawī.
3. Ibn Habbān, Muhammad (1414 AH/1993 AD), *Sahih Ibn Habbān*. second edition. Shu'ayb Al-Arna'ūt.
4. Ibn Hajar, Ahmad Ibn Ali (nd), *Fath al-Bari fi Sharh Sahīh al-Bukhārī*, second edition, Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
5. Ibn Sa'īd Kūfī, Husayn (1404 AH), *Al-Mu'min*, first edition, Qom: Al-Imam al-Mahdi (AS) School.
6. Ibn Sa'īd, Yahyā (1405 AH), *Al-Jami' al-Sharā'i'*, Qom: Sayed al-Shuhadā.

7. Ibn Ṭawūs, al-Sayed Ali bin Musa (2009), *Falāḥ Al-Sā'il*, Tehran: Islamic Propagating Organization.
8. Ibn Arabī, Muḥy al-Dīn (nd), *Al-Futuḥāt al-Makkīyyah*, Beirut: Dar Ṣādir.
9. Ibn 'Asākir, Ali Ibn Hassan (1415 AH), *History of Medina of Damascus*, Research by Ali Shiri, Beirut: Dar al-Fikr.
10. Abu Ya'lā Muṣālī (nd), *Musnad Abi Ya'lā*, Husayn Salim Asad, Damascus: Dar al-Ma'mun li al-Turāth.
11. Ahmad ibn Ḥanbal (nd), *Al-Musnad*, Beirut: Dar Ṣādir.
12. Ahmadi Faqih Yazdi, Muhammad Hassan (1987), "The Concept of Taraddud in Qudsī Hadiths", *Keyhan Andisheh* 11: pp. 37-43.
13. Ahmadi Faqih Yazdi, Muhammad Hassan (1988), "The Concept of Taraddud in Hadiths", *Keyhan Andisheh* 18: pp. 41-48.
14. Bahrani, Yusuf ibn Ahmad (1423 AH/2002 AD), *Al-Durar Al-Najafīyya Min Al-Multaqaṭāt Al-Yusifīyya*, first edition, Beirut: Dar al-Mustafa li 'Iḥyā' al-Turath Company.
15. Bukhārī, Muhammad ibn Ismail (1401 AH/1981 AD), *Sahīh al-Bukhari*, Istanbul: Dar al-Fikr lil Tibā'a wa al-Nashr wa al-Tawzī'.
16. Barqī, Muhammad ibn Khalid (1951), *Al-Mahāsin*, Correction by Sayed Jalal al-Din al-Husayni, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamīyya.
17. Baha'ī, Muhammad ibn Husayn (2008), *Al-Arba'ūn Hadīthan*, Qom: Navid Islam Publishing House.
18. Beheshtipoor, Rouhullah (2012), "The Semantics of the Hadith of Taraddud", *Ketab Qayyim* 2 (5): p.p. 83-103.
19. Bayhaqī, Ahmad ibn Husayn (1408 AH), *Kitāb al-'Arba'ūn al-Sughrā*, Research by Abu Ishāq al-Huwaynī al-Atharī, Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabī.
20. Jalali, Sayed Muhammad Reza (1420 AH), *Al-Manhaj al-Rijālī wa al-'Amal al-Ra'id fi al-Mawsū'a al-Rijālīyya li-Sayed al-Burūjirdī*, first edition, Qom: Maktab al-A'lām al-Islamī.
21. Hurr Āmilī, Muhammad ibn Hassan (nd), *Wasā'l al-Shī'a*, Qom: Āl al-Bayt li 'Iḥyā' al-Turāth Institute.
22. Hurr Āmilī, Muhammad ibn Hassan (1402 AH), *Al-Jawāhir al-Sanīyyah fi al-Aḥādīth al-Qudsīyyah*, Tehran: Yāsīn.
23. Hillī, Hassan ibn Yusuf (2000), *Kashf al-Yaqīn*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
24. Hillī, Hassan ibn Yusuf (1401 AH), *Ajwabat al-Masā'il al-Mihnā'īyya*, first edition, Qom: np.
25. Khurāsānī, Muhammad Husayn (nd), *Dā'irat al-Islāmīya fi al-Sharh al-Khutbat al-Razawīyyah*, Tehran: Mostafavi Bookshop.

26. Darimī, Abdullah ibn Rahman (1349 AH), *Sunan al-Darimī*, Damascus: Al-I'tidāl Printing House.
27. Dhahabī, Shams al-Din (1382 AH/1963 AD), *Mīzān al-I'tidāl*, Ali Muhammad al-Bajawī, first edition, Beirut: Dar al-Ma'rifa li al-Ṭibā'a wa al-Nashr.
28. Sayed Raḍi, Muhammad ibn al-Husayn (nd), *Nahj al-Balāghah*, Beirut: Dar al-Ma'rifa li al-Ṭibā'a wa al-Nashr.
29. Shubbar, Sayed Abdullah (1407 AH), *Masābīh al-Anwār fī Ḥalli Mushkil al-Akḥbār*, Research by Sayed Ali Shubbar, Beirut: Al-Nūr Institute.
30. Shahīd 'Awwal, Shams al-Din Muhammad ibn Makkī (1419 AH), *Dhikrā al-Shi'a fī Ahkam al-Sharī'a*, first edition, Qom: Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth Institute.
31. Shahīd 'Awwal, Shams al-Din Muhammad ibn Makkī (nd), *Al-Qawā'id wa al-Fawā'id*, Sayed Abdul Hadi Al-Hakim, Qom: Manshūrāt Maktaba al-Mufīd.
32. Shahīd Thānī, Zainuddīn ibn Ali (1422 AH), *Rawḍ al-Janān fī Sharḥ Irshād al-Adhhan*, first edition, Qom: Būstan Kitāb.
33. Shahīd Thānī, Zainuddīn ibn Ali (1413 AH), *Masālik al-Afhām*, first edition, Qom: al-Ma'ārif al-Islāmīyyah Institute.
34. Sadr al-Muti'allihīn, Muhammad ibn Ibrahim (1987), *Sharḥ Uṣūl al-Kāfi*, Corrected by Muhammad Khajawi, first edition, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research affiliated to the Ministry of Culture and Higher Education.
35. Sadr al-Muti'allihīn, Muhammad ibn Ibrahim (1981), *Al-Hikmat al-Muta'āliya fī al-Asfār al-Aqlīyyah al-'Arba'a*, third edition, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
36. Sadūq, Muhammad ibn Ali (nd), *Al-Tawḥīd*, Corrected by Sayed Hāshim Al-Husaynī Al-Tihirānī, Qom: Al-Nashr al-Islāmī Foundation of Jama'at al-Mudarrisīn.
37. Sadūq, Muhammad ibn Ali (1385 AH), *'Ilal al-Sharā'i'*, Muhammad Sādiq Bahr al-'Ulūm, Najaf: Al-Maktaba al-Haydarīyya Institute.
38. Sadūq, Muhammad ibn Ali (1982), *Ma'ānī al-Akḥbār*, Corrected by Ali Akbar al-Ghafārī, Qom: Al-Nashr al-Islāmī Foundation of Jama'at al-Mudarrisīn.
39. Tabarānī, Abu al-Qāsim Sulaymān ibn Ahmad (nd), *Al-Mu'jam al-Kabīr*, Hamdi Abd al-Majid al-Salafī, second edition, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
40. Tabarānī, Abu al-Qasim Sulayman ibn Ahmad (nd), *Al-Mu'jam al-Awsat*, Tāriq ibn Awaḍullah, Abdul Mohsen ibn Ibrahim al-Husayni, Cairo: Dar al-Haramayn.
41. Ṭahāwī, Ahmad ibn Muhammad (2005), *Commentary on al-'Aqīda al-Ṭahāwīyyah*, first edition, Baghdad: np.
42. Ṭurayḥī, Fakhruddīn (1983), *Majma' al-Baḥrayn*, second edition, Tehran: Tarawat.
43. Ṭūsī, Muhammad ibn Hassan (1411 AH/1991 AD), *Miṣbāḥ al-Mutajahhid*, first edition, Beirut: Institute of Fiqh al-Shia.
44. Ṭūsī, Muhammad ibn Hassan (1414 AH), *Al-Amālī*, first edition, Qom: Al-Ba'tha Institute.

45. 'Abd al-Aziz bin Bāz (1416 AH), *Fatāwā Collection*, Riyadh: Dar Al-Waṭan.
46. 'Ayni, Badruddān Mahmūd (nd), *'Umda al-Qārī Sharh Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
47. Fādil Miqdād, Jamāluddīn Miqdād ibn Abdullah (nd), *Nadd al-Qawā'id al-Fiqhīyah*, Qom: Ayatollah Mar'ashī Library.
48. Fayḍ Kāshānī, Muhammad ibn Murtaḍā (1981), *Kalamāt Maknūnah min 'Ulūm Ahl al-Hikmat wa al-Ma'rifat*, Edited by Shaikh Azīzullah 'Attarī Qūchanī, second edition, Tehran: Farahani.
49. Fayḍ Kāshānī, Muhammad ibn Murtaḍā (2004), *Al-Shāfi'ī fi al-'Aqā'id wa al-Akhlāq wa al-Akhām*, Research by Mahdi Ansari Qumī, Tehran: Dar al-Lawḥ al-Mahfūz.
50. Fayḍ Kāshānī, Muhammad ibn Murtaḍā (1423 AH), *Al-Haqāq'iq fi Mahāsin al-Akhlāq Qurrat al-'Uyūn fi al-Ma'ārif wa al-Hikam*, second edition, Qom: Institute of the Message of Imam Hadi (AS).
51. Qaṣṭalānī, Shahābuddīn (1323 AH), *Irshād al-Sārī fi Sharh Saḥīḥ Al-Bukhārī*, 7th edition, Egypt: Al-Maṭba'a al-Kubrā al-Amīriyya.
52. Qumī, Shaikh Abbas (2007), *Mafātiḥ al-Jinān*, Qom: Ā'in Dānesh.
53. Karakī, Ali ibn al-Husayn (1408 AH), *Jāmi' Al-Maqāsid*, first edition, Qom: Āl al-Bayt li 'Ihyā' al-Turāth Institute.
54. Kulaiynī, Muhammad ibn Yaqūb ibn Ishāq (1984), *Al-Kāfi*, Corrected by Ali Akbar al-Ghafārī, fifth edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyya.
55. Mazandarānī, Muwlā Muhammad Sālih (1421 AH/2000 AD), *Sharh Usūl Kāfi*, Comments by Al-Mirza Abu Al-Hassan Al-Sha'rānī, Corrected by: Al-Sayed Ali 'Āshūr, first edition, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
56. Majlisī, Muhammad Bāqir (1404 AH), *Mir'āt al-Uqūl fi Sharh Akhbār al-Rasūl (PBUH)*, Corrected by Sayed Hāshim Al-Rasūlī, second edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyya.
57. Majlisī, Muhammad Baqir (1403 AH/1983 AD), *Bihār al-'Anwār al-Jāmi'a li durar Akhbār al-A'imma al-Aṭhar*, third edition, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
58. Manāwī, Muhammad Abdul Ra'ūf ibn Ali (1415 AH), *Fayḍ al-Qādir*, Research: Ahmad 'Abd al-Salam, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyya.
59. Mehrizi, Mehdi (1997), "A treatise on the meaning of hadith "Mā taraddadat fi Shay' 'Ana Fā'iluhu" by Abdul Khaliq ibn Abdul Rahim Yazdi (1268-1200 AH)", *Journal of Hadith Sciences*, No. 3: pp. 76-91.
60. Al-Kutub al-Thaqāfiyya Institute (1403 AH), *Al-Ahādīth al-Qudsīyya*, Beirut: Al-Kutub Al-Thaqāfiyya Institute.
61. Mīrdāmād, Muhammad Bāqir (2012), *Qabasāt*, Isfahan: Ahl al-Bayt Research and Publishing Institute.
62. Namāzī Shāhrūdi, Ali (1419 AH), *Mustadrak Safīna al-Bihār*, Research and

Correction: Shaikh Hassan ibn Ali al-Namāzī, Qom: Al-Nashr al-Islāmī Foundation.

